روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۲۸ مرداد ۱۳۹۸ • ۱۷ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ • ۱۹ آگوست ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۵۰۴ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۰۹ • اذان صبح‌فردا ۴:۵۶ • طلوع آفتاب ۶:۲۷

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

نامه به رئیس خصوصی صداوسیما!

● **پوریا عالمی**: سلام رئیس صداوسیما!

مـا قرار نبود به تو نامه بنویسـیم. منتها این علی مطهـری دیروز کار دسـت ما داد. آقـا اصلا چی‌کار دارد کـه برگشـته گفتـه صداوسـیما بایـد رئیس خصوصی داشـته باشد! یکی نیست بگوید برای چی مطهری‌جان؟ ما که اصلا تلویزیون نگاه نمی‌کنیم!

بعد هم الان رئیس خصوصی صداوسـیما داریم کـه کار محافظـه‌کاران را راه می‌انـداز. اگر رئیس صداوسـیما این‌طوری نباشـد که خیلـی به زحمت می‌افتد. در ضمن ما تلویزیـون خصوصی برای چی می‌خواهیم؟ پول تلویزیون خصوصی را اپوزیسـیون و خارجی‌هـا می‌دهنـد! این‌طوری کـه خواننده‌ها موسیقی‌شـان را می‌دهند به رادیوجوان و پی‌ام‌سی! سـینمایی‌ها به من‌وتو آگهی می‌دهنـد! مخالفان و موافقان کشـور هم از ایران زنگ می‌زنند بی‌بی‌سـی تا حرفشـان را بزنند! پس نتیجه می‌گیریم ای رئیس خصوصی صداوسیما! باور کن ما اصلا نمی‌دانستیم صداوسـیما رئیس دارد! چون حتما اگر جایی رئیس داشته باشد این‌طوری اداره نمی‌شود.

امضا: میدون دوم و سوفیا.

میهمان

شناسایی آب‌های کارستی

● دیـد و بازدیدهـای روز خبرنگار ادامـه دارد. دیروز علیرضـا شـهیدی رئیس سـازمـان زمین‌شناسـی، محمدرضـا انـواری مدیر کل روابط‌عمومـی وزارت صنعـت، معـدن و تجارت و کاظمی مسـئول ارتباط با رسانه سازمان زمین‌شناسی در روزنامه «شـرق» حضـور یافتند. در ایـن بازدید هم صحبت‌ها حول محور فعالیت‌های تخصصی سـازمان زمین‌شناسـی چرخید. رئیس سـازمان زمین‌شناسی از اقدامات این سازمان در زمینه شناسایی آب‌های کارستی به‌عنـوان منبعی جدیـدی برای مناطقی کـه با بحران آب روبـه‌رو هسـتند، گفت. بـه اعتقاد شـهیدی، تهیه نقشـه گسـل‌های تهران به‌عنوان وظیفه ذاتی سازمان زمین‌شناسی در دست پیگیری است. آن‌طور که شهیدی می‌گوید، ۲۸ مردادماه، شصتمین سالگرد تأسیس سازمان زمین‌شناسی با وظایف حساسی است که بر عهده دارد و مجموعه آنها تلاش می‌کند مراسمی برگزار کند.

کارتون خواب

آندره کاریلهو

آکادمی

یک سؤال اخلاقی کوچک کوچک

بابک زمانی

رئیس انجمن سکته مغزی

اهل بامیان است؛ بامیان جایی است در افغانستان. فقط ۲۲ سـال دارد، اما درس‌خوانده و باسـواد است. با سـر و وضعی مرتـب و تمیز. هنـوز ازدواج نکرده؛ «نمی‌تواند، چون مسـئول خانواده است». شاید همین امانت اوست که صاحب خانه‌ای را که او در آن سرایدار اسـت، واداشـته وقت بگیرد و او را نزد من بیاورد و با اطمینـان بگوید: «دکتر جان فکر پولش رو نکن. هرچه لازمه بنویس. طفلک سخت راه میره. از پله‌ها نمی‌تونه بـالا بره». به همین دلیل اسـت که بعـد از معاینات و بررسـی‌های اولیه کـه هزینه چندانـی ندارند و نوعی اختلال عصبی عضلانـی ارثی را نشـان دادند برایش بررسـی ژنتیک هم درخواسـت کردم. امـروز جواب آزمایش ژنتیک را آورده بود. یک نوع بیماری «اس‌ام‌ای» که اخیرا اثبات داروی مؤثر بر آن سـروصدای زیادی در دنیا و در کشور ما برپا کرد؛ اتفاقا نوع خاصی از بیماری که دقیقا آن دارو بر آن مؤثر است. همه اظهارنظر یکی از مسئولان رده بالای سلامت کشور را درباره هزینه‌های این دارو در صداوسیما در یاد دارند. آنچه از قیمت دارو در یادم مانده مربوط به نرخ قبلی دلار در سـال گذشته است. بنابراین به سرعت دست به کار تبدیل ۷۵۰ هزار یورو به تومان در حال صفرزدایی خودمان می‌شوم که با یک ضرب و تقسیم سـاده می‌شود حدود ۱۰ میلیارد تومان! که البته فقط هزینه یک سال اول است و هر سال تا پایان عمر باید تکرار شود. جوان هنوز فلج نیست، کار هم می‌کند با دشواری، ولی آشـکار است که به‌زودی روی ویلچر خواهد نشسـت؛ یعنی بهترین زمان برای شروع داروی ۱۰میلیاردی است! اما سؤال اخلاقی این اسـت که آیا باید به چنین بیمـاری واقعیت و امکان درمان با این هزینه را گفت یا نه؟ و اساسا آیا باید چنین بیماری‌ای را در چنین بیماری تشـخیص داد یا نه؟ اگر نه تا چـه مقدار و تا کدام ملت؟ یعنـی بهای درمان درد چقدر باشـد تا آن را تشـخیص دهیم؟ خط‌کش و مقیاسـی که دردهای بشـر را محک می‌زند و قابل تشخیص یا غیرقابل تشخیص می‌داند، دست کیست؟ چه کسی قرار است جان‌ها را نرخ‌گذاری کند؟ حکمای ما گفته‌اند: «بنی‌آدم اعضـای یکدیگرند». معنای این جمله می‌تواند این هم باشـد کـه نه‌تنها در آفرینش بلکه در استعداد به بیماری‌ها هم «از یک گوهرند» و دارویی که در اسکاندیناوی با استانداردترین زندگی‌ها کشـف می‌شـود تنها چند هزار کیلومتر آن‌طرف‌تر در افغانستان هم روی همان‌گونه موجودات تأثیر خواهد داشـت. وقتی که اتاق مرا ترک می‌کرد، سـاکت بود و هیـچ نمی‌گفت، امـا همچنان مؤدب بـود و مبادی آداب. در لحظه آخر متوجه قطره اشـکی هم شـدم که چشـم‌ها را رنگین کرده بود. من اگر یک‌بار دیگر در چنین شرایطی قرار بگیرم باز هم همین کار را خواهم کرد. شما چطور؟

واکنش

درآمدزایی از «طلاق» و مشاوره‌ای‌کردن امر اجتماعی

جمال رشـیدی*: بهترین راه برای درآمدزایی از مسائل اجتماعی ماننـد «طـلاق»، فردی‌کردن آنهـا و ارائه صورت‌بندی روان‌شناختی و مشاوره‌ای از مسئله است؛ امـا باید افکار عمومی به این اقناع برسـد که «طلاق» به این دلیل اتفـاق می‌افتد که هر دو طرف یک رابطه یا دسـت‌کم یکی از آنها، افراد نرمالی نیسـتند. پس از تلاش موفق بـرای اقناع عموم مـردم، حال نوبت به «بازاریابی» می‌رسد. در مرحله بازاریابی، باید احتیاط به خرج داد و مسائل را به‌گونه‌ای صورت‌بندی کرد که نیاز به مطرح‌شدن ریشه‌های عمیق ساختاری و اجتماعی-اقتصادی نباشـد؛ چراکه دراین‌صورت منافع پزشکان، مشاوران و روان‌شناسان که امروزه جزء گروه‌های متنفذ در حـوزه سـلامت عمومی جامعه هسـتند، به خطر خواهـد افتاد و دیگر درآمدی نخواهند داشـت؛ چون زمانی که این‌گونه مسائل، ماهیت اجتماعی-اقتصادی به خود بگیرند، دیگر نمی‌توان درمان فردی تحت نظر پزشک، مشـاوره، راه‌حل‌های کلینیکال، روان‌کاوی و... را به‌عنوان راه‌حل مسـئله، ارائه و تجویز کرد و عموم مـردم را ترغیب کـرد که برای این‌گونه مسـائل پولی پرداخت کنند؛ امـا اگر موفقیـت در فردی‌کردن امور حاصل شـد، در وهله نخسـت بهتر است کلیشه‌های عامه‌پسـند به‌عنوان علل عمده «طلاق» معرفی شود کـه با اقبـال عمومی هم مواجه خواهد شـد؛ چراکه به عناصر آگاهی توده‌ای و عقل سـلیم بسـیار نزدیک هسـتند؛ مثلا اولین و مهم‌ترین عامل طلاق این اسـت که والدین «سنتی» هسـتند و فرزندان «مدرن» (باهر، روزنامـه شـرق، شـماره ۳۴۸۹، سـال ۱۳۹۸). حال باید راه‌حل را پیشـنهاد داد کـه نگارنده در تحلیل «۱۰ دلیل عمده برای افزایـش طلاق در جامعه» به‌خوبی به آن اشاره کرده اسـت: «چاره‌جویی از گروه سلامت اجتماعی فرهنگسـتان علوم پزشـکی»؛ اما اگر قبول کنیم کـه ما نیز به درک حداقلی از مسـائل اجتماعی نائل شـده‌ایم و به جز «فرهنگستان علوم پزشکی» نیز کسانی هستند که مشروعیت این را دارند، علل یادشده را واکاوی کنند، می‌توانیم این گزاره مطرح‌شده را به نقد و بررسـی بگذاریم: «والدین» سنتی هستند؛ اما مشکل اینجاست که «فرزندان» سنتی نیستند (مدرن هستند) و اگر این دوگانه فرهنگی در جامعه حل نشود و فرزندان به دامان سنت برنگردند (یا شاید والدین مدرن نشوند)؛ بنابراین شـرایط به سـمت و سـویی خواهد رفت که والدین مجبور خواهند شد از همدیگر جدا شوند.

البته ابتـذال تحلیل، زمانی قابل درک و روشـن‌تر خواهد شـد که علت‌هـای دیگر را نیـز واکاوی کنیم؛ مثلا «مداخله ناشـیانه والدین زوجیـن در امور زندگی مشـترک جوانان». نگارنده یا تحلیلگر سطور یادشده، معلوم اسـت چندان خـوش ندارد که با «سـنت» و «عقل سـلیم» دربیفتد؛ اما مشکل زمانی رخ می‌دهد که این مداخله به صورت «ناشـیانه» انجام می‌شود. اسـتفاده از صفت «ناشیانه» از سـوی نگارنده، زمینه را برای دسـته‌بندی انواع مداخلات در ذهن مخاطب آماده می‌کند و راه‌حل نیز قاعدتا «شـرکت والدین» در جلسات و کارگاه‌های آموزشی مداخله مؤثر/غیرناشیانه در «امور زندگی مشـترک جوانـان» خواهد بود و البته کسـب مهارت‌های مربوطه. انـگار در دهه‌های پیش که نرخ طـلاق پایین بوده، والدیـن زوجین به گونه‌ای ماهرانه/غیرناشـیانه در امور زندگی مشـترک جوانان مداخله می‌کردنـد و به‌همین‌دلیل جوانان هم طلاق نمی‌گرفتند؛ اما امـروزه مداخلات والدین با بی‌مهارتی همراه اسـت؛ بنابرایـن باید با کمک گروه «سـلامت اجتماعی فرهنگستان علوم پزشکی» توانمند شوند تا غیرناشـیانه مداخله نکنند که خود این امر، کالایی در بازار مشـاوره است و باید خریداری شـود. نگارنده در اثنـای بازاریابی، نیم‌نگاهی به تحولات بنیادین جامعه نیز دارد و «طلاق‌گرفتن» را در دوره کنونی به‌عنوان یک امـر اجتماعی دارای منزلتی ارزیابـی می‌کند که افراد جامعه در انجام‌دادن آن از همدیگر پیشـی می‌گیرند؛ بنابراین «چشـم و هم‌چشـمی» دربـاره طلاق‌گرفتن، به ششـمین عامل افزایش طلاق تبدیل شده است که البته این عامـل در بین «خانواده‌هـای طلاق‌زده» (بر وزن طاعون‌زده) ممکن اسـت تأثیرگذارتر نیز باشد؛ اما زمانی روند طلاق شدت بیشـتری به خود می‌گیرد که دریابیم «از همان اوایل زندگی، زن و شـوهر با همدیگر تفاهـم ندارند». حال چه باید کرد؟ غافل نباشـیم که روان‌شناسی، مشاوره و پزشکی از جمله تخصص‌هایی هستند که به درد تمامی فصول می‌خورند. بهتر این بود که کلاس‌های مشاوره قبل از ازدواج خیلی پررونق‌تر و گسترده‌تر برگزار می‌شد اما بعد از ازدواج هم می‌توان نسخه شـفابخش پیدا کرد. مشـاوران خانواده در این برهه به یـاددادن مهارت‌هـای «ایجـاد تفاهم» بین زوجین می‌پردازند و از این طریق نیز درآمد قابلی کسب می‌کنند اما در این اثنا، اگر خدای ناخواسـته «خیانتی» ازسوی یکی از زوجین صورت گرفت دیگر آموزش‌های مهارت‌افزایـی «ایجـاد تفاهم» کارسـاز نخواهد بود؛ چراکه «برهم‌زننده‌ترین مورد زوجیت» رخ داده است. مشـاور فرهنگسـتان علوم پزشـکی در ادامه، دوگانه دیگری را ارائه می‌دهد که در آن، «شـوهران» مسئول پیشرفت خانواده هستند و باید توفیقات روزافزون داشته و به همسران عرضه بدارند و در مقابل همسران (زنان) نیز تبلور توقعات نامحدودند و هرچه شـوهران تلاش می‌کنند باز توقعات زنان از تلاش آنها پیشـی می‌گیرد؛ گزاره‌ای کـه توصیف‌کننده یکـی از پیش‌پاافتاده‌ترین کلیشـه‌های یک جامعه مردسالار بحران‌زده است که در صورت‌بندی مربوط به «بـی‌کاری» (یا بهتر بگویم عـدم توفیق مردان در برآوردن توقعات بی‌پایان زنان)، این همسـران (زنان) هسـتند که در کنـار مهاجران، فرصت‌های شـغلی را در بـازار کار تصاحب می‌کنند و مقصـر اصلی بی‌کاری مردان قلمداد می‌شـوند. در این صورت‌بندی از مسـئله، زنـان باید توقعات خود را کاهش دهند و به دسـتاوردهای ناچیز مردان در بازار کار، قانع باشـند و این‌گونه اسـت که زندگی پر از مهر و محبتی خواهند داشـت. حسـن ختام مقاله تحلیل عوامـل «۱۰گانه افزایش طلاق» امـا فضاهای مجازی و فیلم‌های «اجنبی» اسـت؛ آنها هستند که در نهایت میخ بر تابوت رابطه عاطفی و عاشقانه زوج‌های ایرانی می‌زنند. جدای از اینکه نگارنـده «عوامل ۱۰گانه» نیاز مبـرم به روان‌کاری دارد اما ارجاع‌دادن روند افزایشـی طلاق به فیلم‌های به اصطـلاح «اجنبی» صرفا از یک ناخودآگاه جمعی تحقیرشده بر می‌آید که اتفاقا به دلیل عدم امکان تجربه و دسـت‌یافتن به زندگی تصویرشده در این‌گونه فیلم‌ها (که دلخواه و جذاب هم هسـت)، کلیت ماهیت فیلم و زندگی تصویرشده را انکار می‌کند تا دست‌کم، آنها را از ساحت خودآگاهی به عقب براند و حتی در مواردی مثل تحلیل «حسین باهر» از مسئله طلاق، این فیلم‌ها به امر مذمومی تبدیل می‌شـوند که قابلیت یدک‌کشیدن علل همه ناهنجاری‌های مربوط به خانواده ایرانی را دارند. فیلم‌های به‌اصطلاح «اجنبی» در مقـام عاملـی بیرونی نقـش ایفا می‌کننـد که راه فراری برای تحلیلگران داخلی هسـتند که از پرداختن عمیق جامعه‌شـناختی به مسائل ریشه‌ای و ساختاری جامعه، هـراس دارند. در نهایت می‌توان نقش پررنگ «کلیشـه‌ها» در تحلیل عوامل عمده طلاق از نگاه یک مشـاور بازاریاب را به‌خوبی رصد کرد و اینکه چگونه با توسل به این کلیشه‌ها، یک امر اجتماعی ساختاری مانند «طلاق» به امری فردی- مشـاوره‌ای تبدیل می‌شود و دست آخر این افراد هستند که مقصر شناخته می‌شوند و باید تحت درمان و مشـاوره ازسـوی نهادهایی مثل «فرهنگسـتان علوم پزشـکی» قرار گیرنـد. ایدئولوژی «کالایی‌کـردن» امور اجتماعـی در جامعه ما به‌خوبی دارد کار می‌کند و متولیان امر نیز به خواب رفته‌اند.

***پژوهشگر سیاست‌گذاری اجتماعی**

روایت

اگر راه علی...

هادی مرزبان

● عید غدیرخم یا روز قبول امامت امام علی(ع) به ما ایرانی‌ها که خود را شیعه علی(ع) می‌دانیم این نکته را گوشـزد می‌کند که اگر همین‌طور که همه‌مان می‌گوییم علی(ع) را قبول داریم، سیرت و راه علی(ع) را ادامه داده بودیم و ادامه بدهیم، نه زندان داشـتیم و نه زندانی! نه خانه‌ای خالی می‌شـد و نه برخی از همین مردم میلیاردی پول مـردم دیگر را بالا می‌کشـیدند! جنگ و دعوایی نمی‌شد و این سـخنانش در ارتباط با کارگر و هر کسی می‌تواند راست باشد و کاربرد داشته باشد.

اگـر بتوانیـم در عمـل، رفتارهای این بشـر آسـمانی، یعنی علی(ع) را انجـام بدهیم هیچ مشکلی در جامعه‌مان نخواهیم داشت.

به یاد دارم حدود ۱۸سـال پیش نمایشـی به نام میرعشـق را درباره زندگـی مولا علی(ع) در تالار وحدت و بعد فرهنگسرای بهمن اجرا کردم. در ایـن کار فرازهایـی از زندگی امـام علی(ع) را بـه مردم نشـان می‌دادیـم. زمـان اجرایش حالتی داشـتیم که انگار دوبـاره درس‌هایمان را می‌خوانیم! یادم هست مرحوم جمشید مشایخی می‌گفـت: صحنه شـهادت حضـرت علی(ع) مرا متأثر می‌کنـد. ما نیز در کنـار او از این اندوه اندوهگین می‌شدیم.

ما سه ماه میر عشق را در فرهنگسرای بهمن صبـح و بعدازظهـر اجرا کردیم و همیشـه هم مـردم از کارمان اسـتقبال می‌کردنـد. زن‌ها در همان پایین شهر برایمان شـیرینی می‌خریدند و سـر کار می‌آوردند و می‌گفتند این نذری را لطفا از ما قبـول کنید. یک روز آموزگاری با چشـمان گریان پشت صحنه آمد و گفت: آقای مرزبان من چیزی ندارم به شما هدیه دهم، لطفا این خودکار را کـه بچه‌ها روز معلم به مـن هدیه کرده‌اند از مـن قبول کنید. من هنوز هم همان خودکار را به یادگار نگه داشـته‌ام و این‌طور خاطرات که نشان می‌دهـد وقتی بـرای مردم به‌درسـتی کار کنیم آنها هم از آن اسـتقبال می‌کنند و دوست دارند که برایشـان چنین کارهایی که بنـا بر اعتقادات آنهاست، به صحنه آورده شود.

ما زمانی که نمایش را برای افتتاح تالار هنر اصفهان به آنجا بردیـم باز هم مردم به دیدن کار آمدند و به قول شـهردار وقـت اصفهان: آقـای مرزبان یـک کار آوردی که کل شـهر را به‌هم ریخته‌ای!

هرچند نکته‌ای مطرح است؛ تصوری در بین مدیران فرهنگـی وجود دارد کـه فقط عده‌ای خاص باید درباره موضوعاتـی خاص کار کنند. بایـد به کسـانی پیشـنهاد دهند کـه تخصص هم داشـته باشـند. در ضمن چه کسی از دل و باطن آدم‌ها خبر دارد که بگوید این از آن بیشـتر می‌داند و این کمتر، شاید بهتر باشد کسانی را در اولویت قرار دهند که کارهای بهتری را می‌توانند به صحنه بیاورند.

سـریال تلویزیونی امام علـی(ع) به نظرم از آن دسـت کارهایی اسـت که در آن هم داوود میرباقـری و هـم همـه بازیگران سـنگ تمام گذاشتند و توانسـتند یک شاهکار بی‌نظیر درباره این امام و اعتقاداتش خلـق کنند. بازی مهدی فتحی را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم چون بسـیار عالی بـازی کرده بـود و کارگردانـی میرباقری هم دیدنی بود و بقیه بازیگران هم حضورشـان به‌یادمانی است. بنابراین ما برای اینکه علی(ع) را بشناسـیم باید در این سـطح و حتی بالاتر کار تولید کنیـم و اینها برایمان ضروری اسـت. من در تئاتر متأسـفانه کاری که درخور نام علی(ع) باشـد یا بتواند باورهای این بزرگان را به صحنه آورده باشـد و تکنیک درخوری هم داشته باشد، ندیده‌ام.

ای کاش در تئاتـر هـم بتوانیـم از ایـن دیدگاه‌های عدالت‌محورانه بهره‌مند شـویم. من خـودم تا کنون کاری را بـه صحنه نیاورده‌ام که محتوای عدالت اجتماعی و فقر نداشـته باشد، چون معتقدم این از ضروریات جامعه ماسـت. الان مشاهده می‌کنیم که در این روزهای سخت اقتصادی یک عده از شدت فقر و نداری و بیماری در رنج‌اند و از آن‌سو نیز عده‌ای هستند که از بس می‌خورند که از شدت سیربودن و اضافه‌خوردن در عذاب‌اند و امیدوارم کـه روزی این برابری‌ها بین مردم حاکم شود که همه به اندازه بخورند و هیچ‌کس کم و کسری نداشته باشد.

من هـم در پایان این یادداشـت، عید عزیز را به مـردم تبریـک می‌گویم و امیدوارم همیشـه عیـد واقعی داشـته باشـیم که هر پـدری پا به خانه‌اش می‌گذارد دسـت‌هایش آن‌قدر پر باشد که برای بچه‌ها و خانواده‌اش شـادی و عیدی را به خانه‌اش ببرد و شرمنده روی عزیزانش نشود.